

دین

انا لله و انا اليه الرجعون

مهم ترین فایده دین این است که به انسان یک «غیرت» یا هویت خدایی و وجدان می بخشد. انسان را بنده خدا و دارای ویژگی های خدایی می کند. این غیرت با غیرت ملی میهنی یا غیرت خانوادگی یا قومی فرق می کند. غیرت خانوادگی ، قومی و ملی احساسی و ذاتی است. اما غیرت خدایی «وجدان» یک غیرت شناختی، عقلی و عقیدتی است. انسان بی دین اما فاقد این هویت خدایی است. انسان بی دین هویتی برای خود قائل نیست. حداکثر هویتی که برای خود قائل می شود موجود زنده دارای عقل و متمایز از دیگر جانوران است. انسان خداباور و دینی دارای عقل خدایی یا وجدان می شود. وجدان نقش مهم و ارزشمندی در زندگی انسان دارد. انسان با وجدان احساس ارزشمندی و هدفمندی و بزرگی می کند. و خدمت به خلق و مردم را ماموریتی از طرف خداوند برای خود می داند. زندگی دینی و خدایی یعنی اینکه انسان خود را در مسیر زندگی پیامبران قرار دهد و ولایت آنها را پذیرا باشد و «عدالت و مهربانی» را مشی و مرام خود در جامعه قرار دهد (ان الله یامر بالعدل والاحسان). مناسک دینی و بویژه نماز و دعا وجدان و مسئولیت پذیری و خدمت به جامعه را در انسان بیدار، تقویت و پایدار می کند.

اما سکولاریسم یا بی دینی یعنی هیچ تعهدی نسبت به خداوند ندارد و با عقل خدایی و وجدان زندگی نمی کند. عقل او مستقل از عقل خدا و مدیریت پیامبران است. مغز و هدف دین احقاق «حقوق» انسانها و منصفانه و عادلانه زیستن است. اگر مملکت ما بخواهد با دین و با وجدان درست و آباد شود فقط با تقویت هویت دینی و آگاهی حقوقی مردم و سلامت دستگاه قضائی کشور ممکن و میسر خواهد بود . کشورسازی ، تقویت هویت ملی و میهنی نیز براساس هویت دینی و تعهدات بندگی و خدایی ممکن و میسر خواهد بود.

مدیران بی دین ناشایسته اند – مبادا به آنان رأی مردم دهند

هدف دین:

هدف دین سالم سازی روح انسان و تقویت وجدان در اوست. دین برای فهمیدن حقوق انسان و احقاق حقوق آنهاست. بطوریکه انسانها حقوق همدیگر را رعایت کنند. به همدیگر احترام کنند و یکدیگر را دوست بدارند.

دین برای احقاق حق مردم است – غیر حق دین نیست کفر است نامردم است

قصد دین ای انسان وجدان سازی است – شرم باد بر آنکه انکار کرد گفت بازی است

گر ترامپ و صهیون ها دین داشتند-کی علیه کودکان و بیگناهان جنگ داشتند

وحی :

که تو آن هوشی و باقی هوش پوش - خویشتن را گم مکن یاوه مکوش

مولانا باور دارد که اصلی انسان **هوش** است و آن هوش به معنای هوش خدا یا ذات باری تعالی است که در قالب جسم و هیئت انسان به این دنیا می آید. به عبارت بهتر «**زندگی همان خداست و خدا همان زندگی است**». توضیح اینکه ظاهر هر موجود زنده همان است که دیده می شود ولی باطن آن شعاعی هست از اشعه و نور خداوند متعال. با این نگرش مسئله وحی بخوبی حل می شود. یعنی اگر پیامبران گفته اند که برگزیده خدا هستند و از طرف خدا به آنها وحی شده کاملاً درست است و اگر فیلسوفان غیر الهی و سکولار هم بگویند که پیامبران خودشان رأساً خود را برگزیده اند و خودشان به خودشان وحی کرده اند باز هم راست گفته اند چون خداوند در درون و باطن همه وجود دارد و در پیامبران بسیار فعال است و پیامبران نور خداوند را در خود درک کرده و به بیرون از خود منتشر کرده اند.